

پروین از دیدگاه روان شناختی

روح انگیز*

ضرورت تاریخی - اجتماعی در جامعه‌ای نابهنجار، روشن اندیشان و هوشمندان را در برابر بدخواهی، نادانی، بی عدالتی و کاستی قرار می‌دهد تا علیه نظامی بیدادگر، خواهان آینده‌ای نیک در جامعه‌ای آرمانی - انسانی باشند. با توجه به بافت فرهنگی و ساختار اقتصادی جامعه ایران در دوره رضاشاه که نادانی، جهالت و بیدادگری از خصیصه‌های ملموس آن بود، از شاعری روشن اندیش و بلندنگر انتظاری جز برخورد خردمندان نمی‌رود. تعارض پروین اعتصامی با نظام مسلط بیدادگر و جهل عمومی بود. او برای اعتلای فرهنگی، آزادی و پی‌ریزی جامعه‌ای دادگر کوشید. حال آنکه تاریخ اندیشان نابخرد زمانه او از جهل حاکم بر جامعه ایران سود بردند. بی‌شک تحلیل روان شناختی شاعر در شناخت واقعیت‌های جامعه، بافت فرهنگی جامعه نابهنجار و جهان آرمانی او مؤثر خواهد بود.

در بررسی ساختار روانی این بانوی شاعر، رفتار نابهنجار او را ویژگی‌های جسمی - روانی و تأثیر عواملی چون وراثت، هورمون و محیط شکل می‌دهد.

در روان شناسی تجربی یونگ¹ که افراد بشر به دو گروه درون‌گرا² و برون‌گرا³ گرایش دارند، گرایش به برون‌گرایی در رفتار شاعر مغلوب است. از جمله خصوصیات بارز

* - نویسنده ساکن کراچی.

1- Jung.

2- intravert.

3- extravert.

رفتار درون‌گرایانه او عدم تماس‌های اجتماعی و مصاحبت با دیگران، سنت‌گرایی، دیرآشنایی و عدم بروز حالت‌های هیجانی - عاطفی بود. با این‌وی حال فاقد دو ویژگی خاص درون‌گرایان (بی‌خبری و خیال‌بافی) بود. به استناد طبقه‌بندی کرچمر^۱، شاعر در تیپ اسکیز و تیمیک^۲ یا افرادی با ویژگی رفتاری گوشه‌گیری و درون‌گرایی جا می‌گیرد. به استناد طبقه‌بندی روانی ویلیام شلدون^۳، شاعر جزو گروه سربروتونیا^۴ است که افرادی متفکر، گوشه‌گیر، درون‌گرا و بسیار حساس هستند. پروین از ویژگی شخصیتی بهنجار و سالم برخوردار بود. اهدافی واقعی را دنبال می‌کرد. اعمال او از نظر اجتماعی مورد پذیرش بود، فراسوتر از دنیای درون خود را می‌دید. نگرشی بیرون‌گرایانه به دنیای عینی بیرون از خویشش داشت. با داشتن تمایلات اجتماعی قوی، شخصی مستقل بود که بر زندگی خویش تسلطی آگاهانه داشت. ارزشهای خلاق خود را می‌شناخت. معلول نیروهای بیرونی نبود، هدایت زندگی، و راه زندگی را شخصاً انتخاب می‌کرد، به خویشش اعتماد و اطمینان داشت. تعهد و رسالت خویش را به عنوان شاعر می‌شناخت و با بیان دردهای اجتماعی در قالبی پندگونه در تلاش برای بهسازی اجتماعی بود. او شخصی انزوا طلب، نوع دوست، با محبت، کمال‌جو و فرآ رونده بود. در آسمان علم، عمل برترین پر است در کشور وجود، هنر بهترین غناست می‌جوی گرچه عزم تو ز اندیشه برتر است می‌پوی گرچه راه تو در کام ازدهاست^۵ ویژگی شخصیت بهنجار و خود شکوفای او - سادگی رفتار و کردار، خود بودن و اجتناب از تأثیرگیری از دیگران بود:

از تکلف دور گشتن، ساده و خوش زیستن^۶

1- Krechmer.

2- Schizotypic.

3- William Sheldon.

4- Cerebration.

۵- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۶-۳۵، ص ۱۶.

۶- همان، بیت ۶، ص ۶۹.

جلوه صد پرنیان، چون یک قبای ساده نیست عزت از شایستگی بود، از هوسرانی نبود^۱

*

سادگی و پاکی و پرهیز، یک یک گوهرند گوهر تا بنده، تنها گوهر کانی نبود^۲
او انسانی محتاط، انزوا طلب، آرام و متین بود، علاقه به خلوت‌گزینی به او امکان‌پذیرش خویش را داده بود. با «من» خویش کشمکش نداشت. نیاز به خلوت و تنهایی را به مصاحبت با دیگران ترجیح می‌داد:

ای خوش از تن کوچ کردن، خانه در جان داشتن روی مانند پری از خلق پنهان داشتن^۳

*

کنج قفس چو نیک بیندیشی چون گلشن است مرغ شکبیا را^۴

به نوشته دومتش، سرور مهکامه محصلین:

«او هیچگاه از فضایل ادبی و اخلاقی خود سخنی به میان نمی‌آورد و همین سادگی و سکوت، گاهی کوتاه نظران را در فضیلت ادبی و اخلاقی او به شبهه می‌انداخت»^۵.

او به مرحله‌ای از رشد روانی رسیده بود که به محیط طبیعی و اجتماعی، احترام و محبت دوستان و اطرافیان وابستگی نداشت، بلکه به تواناییهای خویش متکی بود:

نان خود از بازوی مردم مخواه گر که تو را بازوی زور آزماست^۶

و همین عدم وابستگی به عوامل خارجی باعث ثبات روانی او در برابر ناکامی‌ها و ضربه‌های خارجی بود. آرامش او محصول بی‌نیازی و عدم وابستگی به دیگران بود. او پذیرای خویش، و کاستیها و ضعفهای خود بود، بر عواطف و احساسات خویش تسلط

۱- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۱۴، ص ۱۵۳. همان، بیت ۱۶، ص ۱۵۴.

۲- همان، بیت ۱، ص ۷۰. همان، بیت ۲، ص ۳.

۳- مجموعه مقالات و قطعات اشعار که به مناسبت درگذشت و اربعین سال وفات خانم پروین

اعتصامی نوشته و سروده شده است، ص ۳۰-۶. دیوان پروین، بیت ۱۱، ص ۱۷۲.

داشت و بیشتر به همین سبب صورت ظاهری او نشان دهنده خشم و نفرت یا عشق و علاقه او نبود. در مورد بزرگترین شکست زندگی‌اش، طلاق، برادرش ابوالفتح اعتصامی می‌نویسد:

”پروین از شکست در ازدواج ضعف و فتوری به خود راه نداد، تنها مدتی بسیار کوتاه غبار گرفتگی سیمای متین و موثر و محکم او را پوشاند، آنهم ذیری نپایید که پروین به همان حال سابق، کم حرفی و آرامش و وقار ذاتی خویش بازگشت، نه با کسی حرف زد و نه ابراز تأسف کرد. تنها این چند بیت یادگار آن روزگار است“^۱

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی
جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی
ای لعل دل افروز تو با اینهمه پرتو
جز مشتری سقله بی‌آزار چه دیدی
رفتنی به چمن لیک قفس گشت نصیب
غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی^۲

ویژگی شخصیت او امنیت عاطفی در مدارا با ناکامی بود، در زندگی کوتاه خویش تسلیم موانع نشد و ناکامی نتوانست در مانده‌اش کند. او در برابر ناکامی‌ها شکینا بود. پروین به سبب دارا بودن شخصیتی بهنجار، مصمم، مسئول و با اراده، تعیین کننده راه خویشتن بود:

رنجبر بودن ولی در کشتزار خویشتن
وقت حاصل خرمن خود را به دامان داشتن^۳
در شرایط زمانی خود دیدی گسترده داشت. نگران مسایل جزئی نبود، به ارزشهای کلی‌تر نظر داشت و خود را مسئول می‌دانست:

دور است کاروان سحر زینجا
شمعی بیاید این شب یلدا را
در پرده، صد هزار سیه کاریست
این تند سیر گنبد خضرا را^۴

پروین، شاعری عاطفی و همدردی برای ناکامی همنوعانش بود، تنها در تصویر کردن این احساس هیجان خود را بروز می‌داد، تفاوت ادراک خود و دیگران را می‌دید،

۱- مجموعه مقالات و قطعات اشعار، ص ۳۰. ۲- اعتصامی، پروین: دیوان، ص ۲۶۸.
۳- همان، بیت ۷، ص ۶۹. ۴- همان، بیت ۷-۶، ص ۳.

جهالت، تبهکاری، حقارت و نادرستی‌ها او را رنجیده خاطر می‌کرد. با این وجود احساس همسانی می‌کرد، برای آنها دل می‌سوزاند و احساس وظیفه می‌کرد:

دل برای مهربانی پروراندن لاجرم
جان به تن تنها برای جانفشانی داشتن
ناتوانی را به لطفی خاطر آوردن بدست
یاد عجز روزگار ناتوانی داشتن^۱
همین احساس همدردی عمیق به انسانها، دلیل تمایل واقعی او برای کمک به بشریت بود، کمک به انسانهای استعمار شده‌ای که ناخود آگاه در پیله نادانی مانده‌اند.

این شاعر سنتی در برابر فرهنگ پذیری مقاومت کرد و از فرهنگ مسلط مدرنیسم که حکومت‌گران و هنرمندان رسمی (درباری) حامی آن بودند، تأثیر اندکی گرفت.

بعضی از زنان غرب زده و درباری چون زنده‌دخت، فخر عظمی ارغون و شمس نشاط در صحنه نمایشهای رضا خانی حضوری فعال داشتند، این‌گونه مدح وی می‌گفتند:

به پیش شهنشاه ایران زمین
شهنشاه با عزم و با فر و دین
فرزنده رأیت باستان^۲
بهین منجی کشور باستان

*

زنده و جاوید باد، شاه شهبان پهلوی
باد نگهدار او، فر خدای جهان^۳

*

خدایش یار و یاور باد آن دست توانگر کو
قفس بشکست و پایان داد ایام تباه ما
بما بخشید آزادی و فرمود این ره و مقصد
فزون بنمود مهر و رأفت او قدر و جاه ما^۴

اما پروین حتی در قطعه «زن در ایران» نیز که به مناسبت رفع حجاب سروده، ره‌نما شاه را به خاطر این اقدامش ستوده، بلکه از لزوم علم و دانش و ضرورت عفاف سخن گفته است:

۱- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۵-۴، ص ۷۱. ۲- زنده‌دخت، ص ۸۸.
۳- فخر عظمی، روزنامه آینده، ایران، ۶ (۱۸/۱۰/۱۳۱۴)، ص ۱.
۴- شمس نشاط، روزنامه آینده، ایران، ۸، ش ۲-۱۱، ص ۴.

آب و رنگ از عنیم می‌بایست شرط برتری با زمرد پاره و لعل بدخشانی نبود^۱
در قطعهٔ «نهال آرزو» هم که سروده‌ای به هنگام و موافق زمان اوست، از تبلیغات
صاحبان قدرت تأثیر نگرفت و از ارتباط تحولات جهان با چنین اقداماتی پرده برداشت:
زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری

بر نکرد از ما کسی زین خواب بی‌دردی سری^۲

پروین فردی متعارف و معمولی نبود تا برای ترقی اجتماعی، رضا خان را مدح کند،
چه او می‌دانست:

بار خود از آب برون می‌کشد هر کس اگر پیرو و گر پیشواست^۳

او به دنبال نوعی کمال‌جویی بود، از خودسازی و بهره‌گرفتن از ارزشها به خود
شکوفایی رسیده بود.

از کوه بینی، سودجویی و خودخواهی برخی از شاعران هم دورهٔ خود بدور بود:

همی اهریمنان را بدسرشت و پست می‌نامی تو با این بدسگالی‌ها کجا بهتر ازیشانی
ندیدی لاشه‌های مطبخ خونین شهرت را اگر دیدی، چرا بر سفره‌اش هر روز مهمانی^۴

در دیوان پروین شاهد نمونه‌های بی‌شماری از ایده‌های نوع‌دوستی، بلند نظری،
قناعت و بلند طبعی او هستیم، بطور مثال:

خوش آن که نام نکویی به یادگار گذاشت که عمر بی‌ثمر نیک، عمر بی‌ثمر نیست
کسی که در طلب نام نیک رنج کشید اگر چه نام و نشائیش نیست، نامور نیست^۵

*

سربلندی خواستن در عین پستی، ذره‌وار آرزوی صحبت خورشید رخشان داشتن

*

همچو پاکان، گنج در کنج قناعت یافتن مور قانع بودن و ملک سلیمان داشتن^۱
برغم سلامت روانی و شخصیت بهنجار شاعر، نقیصی نیز در رفتار او مشاهده
می‌شد. او در روابط با دیگران سرد و کسالت آور بود. وینست شان^۲ می‌نویسد: "حدود
یک ساعت و نیمی که با پروین خانم در حال مصاحبه بودم، او در تاریکترین گوشه اتاق
نشسته، بطور کامل حجاب را رعایت کرده بود و به طرز غیر عادی بی‌اعتماد بود و زمانی
که در هنگام خداحافظی برای دست دادن، دستم را به جلو بردم او چنان شوک شده بود
که داشت ازین می‌رفت"^۳. گرگانی نیز در رفتار پروین نوعی سردی و بی‌تفاوتی را
توصیف کرده است^۴. حال آن‌که به گفتهٔ دهخدا در مورد پدر شاعر یوسف اعتصام الملک
و عزلت‌گزینی او: "مرد عمل از حضور پیوستهٔ جملگی حلقه‌های صحبت و انس معفو و
معدور است"^۵. بهر ترتیب این رفتارها نشان دهنده کشمکش روانی او نیست. در رفتار
هر انسان کامل نیز نقصهای جزئی وجود دارد.

پروین به سبب دارا بودن شخصیتی بهنجار واقع‌گرا بود، به جهان خویشان نگرشی
عینی داشت و واقعیتها را همان‌گونه که بودند، می‌پذیرفت. انگیزهٔ او برای زندگی سالم
هدفهای پر معنی و برنامه‌های دراز مدت و جهت داشتن بود. ارزشهای انتخابی او فردی
نبود، بلکه در سطحی وسیع‌تر به زندگی درماندگانی پیوند می‌خورد که باید تمام
جنبه‌های زندگی شخصی خویش را به سوی هدف والای خود رهبری می‌کرد تا
شخصیت خویش را تداوم بخشد. شاعر به مرحله‌ای از عینیت بخشیدن به خود
دست یافته بود. او بین آنچه که می‌پنداشت باید باشد و آنچه که عملاً بود، رابطه‌ای
تنگ‌تنگ برقرار کرده بود و برای شناسایی تصویر عینی خود، به عقاید دیگران با گشاده
نظری می‌نگریست. اگر چه او زنده نماند تا ببیند شخصی، شعر او را به شاعر متصوفی و

۱- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۶، ص ۷۶.

۲- Sheean Vincent: *The New Persia*, p. 257.

3- Vincent Sheean.

۴- فضل‌الله گرگانی در نهمت شاعری. - مجموعهٔ مقالات و قطعات اشعار، ص ۷۳.

۱- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۱۲، ص ۱۵۳. ۲- همان، بیت ۹، ص ۲۶۱.

۳- همان، بیت ۴۶، ص ۱۷۴. ۴- همان، بیت ۳-۵۲، ص ۶۱.

۵- همان، بیت ۲۰-۱۹، ص ۶۸.

شخصی دیگر به دهخدا نسبت می دهد، تنها زنده بود که ببیند مردان، پروین را شاعری مرد می دانند و او برای رفع اشتباه، این رباعی را سرود و در روزنامه بهار پدرش یوسف اعتصامی به چاپ رساند:

از غبار فکر باطل، پاک باید داشت دل تا بدانند دیو، کاین آیینه جای گردنیست
مرد پندارند پروین را، چه برخی ز اهل فضل این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست^۱
زندگی بشر آمیزه ای از نیازهای اصلی اولیه و نیازهای روانی است که با وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه پیوند دارد. افراد بهنجار در ارضای این نیازها روندهای صحیح را پیش می گیرند. ادراک و شناخت در دستیابی زمینه ای بر این می یابد. در این راه بشر به عشق و وابستگی^۲ نیازمند است. او می تواند با تسلیم در برابر قدرت دانش برین یا در برابر فرد یا گروهی عامل اتکایی بیابد. عدم ارضای این نیاز به نوعی ناهنجاری روانی که خودشیفتگی^۳ است، می انجامد و فرد، قادر به ایجاد ارتباط با دنیای خارج از خویش نیست، از واقعیت می گریزد و نگرشی ذهنی دارد. حال آن که پروین چنان از نور حق سیراب بود و آرمان بزرگی چون خدا را پیش رو داشت که در برابر او تسلیم محض بود، با این تعلق و وابستگی پروین دیگر تنها نبود و با جهان و انسانهایش همبستگی عمیقی داشت:

درین وجود ضعیف ار توان و توشی هست رهین موهبت ایزد تواناایم
برای سجده در این آستان، تمام سریم پی گذشتن از این رهگذر، همه پاییم^۴

عشق حق در من شرار افروخته است من چه می دانم که دستم سوخته است
من چه دانم کان طیب اندر کجاست می شناسم یک طیب آنهم خداست^۵

۱- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۶-۷، ص ۲۶۸.

3- narssism.

2- relatedness.

۴- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۸-۱۷، ص ۱۱۷.

۵- همان، بیت ۲۵ و ۲۹، ص ۱۸۲.

خواسته هر فرد بهنجار و خود شکوفا، آفرینندگی و برتری جستن^۱ است. او با عمل خلق کردن این نیاز را برطرف می کند و به سوی هدفی فراسوتر گام بر می دارد، عدم ارضای این نیاز میل به ویرانگری را در اشخاص نورو تیک تشدید می کند.

سربلندی خواستن در عین پستی، ذره وار آرزوی صحبت خورشید رخشان داشتند^۲
نیاز به استقلال و هویت داشتن در افراد بهنجار و خود شکوفا با تکامل فردیت و خود بودن برآورده می شود. پروین در عمر زودگذر خود دارای شخصیتی مشخص یافته بود، هویت خویش را یافته بود، تأثیر تبلیغات پر او اندک بود و هرگز به شکلی که دیگران می خواستند، در نیامد:

در گلستان هنر چون نخل بودن بارور عار از ناچیزی سرو و صنوبر داشتن^۳

عقل و علم و هوش را با یکدگر آمیختن

جان و دل را زنده زین جانبختش معجون داشتن

هر کجا دیوست، آنجا نور یزدانی شدن

هر کجا مار است، آنجا حکم افسون داشتن^۴

این شاعر خردگرا به سبب اتکا بر نیروی عقل با بینشی عینی و واقع گرایانه جهان خویش را می نگریست، به همین سبب نه پیرو خرافات و توهمات بود و نه تأثیر پذیری منفی از جامعه داشت. او ارزش ادراک عینی را می دانست و در نتیجه با واقعیتها ارتباطی نزدیک داشت:

گوشوار حکمت اندر گوش جان آویختن چشم دل را با چراغ جان منور داشتن^۵

۲- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۹، ص ۷۵.

۳- همان، بیت ۹ و ۷، ص ۷۵.

۴- همان، بیت ۹، ص ۶۹.

۵- همان، بیت ۸، ص ۶۹.

از گفته ناکرده بیپوده چه حاصل کردار نکوکن، که نه سودیست ز گفتار^۱

*

امروز سرافرازی دی را هنری نیست می باید از امسال سخن راند، نه از پار^۲
انگیزه‌ای که فرد بر آن اساس می‌کوشد تا احترام دیگران را برانگیزد، ضرورت
دستیابی به قابلیت‌های مورد تأیید جامعه است:

بنده فرمان خود کردن همه افاق را دیوبستن، قدرت دست سلیمان داشتن^۳
و بزرگی عصر رضا شاه عدم امنیت اجتماعی برای طبقه روشنفکر و طبقات زیر دست
و فقیر بود. عدم وجود امنیت در جامعه‌ای پر از وحشت و اضطراب، به ناکامی و در نتیجه
عدم تعالی و تکامل شخصیت فرد می‌انجامد، اما برای پروین این نیاز روانی، خصوصی
نبود. او با روندی زایا در جهتی وسیع‌تر به پیرامون خود و بطور نسبی به جهان خود با
نگرشی برونگرایانه و عینی نگر نیست، خرد را با واقعیت‌های جامعه‌اش پیوند داد و در
برابر پلیدیهای آن موضع گرفت. مقابله معقول او، پرده برداشتن از حقایقی بود که در
جامعه آزارش می‌داد:

کدام شمع که ایمن ز باد صبحگهی است کدام نقطه که بیرون ز خط پرگار یست^۴

*

چراغ دزد ز مخزن بدید شد، پروین زمان خواب گذشتست، وقت بیداریست^۵
در روان شناختی تجربی و بزرگی شخصیت‌های بهنجار، گرایش به آزادی عمل، اندیشه
و استقلال^۶ در برابر عقاید جبریه^۷ است که بشر را فاقد اراده و اختیار می‌داند. پروین گاه
نگرشی جبری داشت. برخی از رویدادها را چنان تثبیت شده نیروهای خارجی

۱- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۱۵، ص ۱۲۶. ۲- همان، بیت ۱۸، ص ۱۲۶.

۳- همان، بیت ۳، ص ۶۹. ۴- همان، بیت ۲۲، ص ۲۲.

۵- همان، بیت ۲۸، ص ۲۲.

6- Freedom.

7- determinism.

می دانست که آرزو را سر فروشت بی چون و چرای انسان و گریز از آنها را ناممکن
می دانست.

ترا بار تقدیر باید کشید کسی را رهایی از این بار نیست^۱

*

نزد گرگ اجل، چه بره، چه گرگ پیش حکم قضا چه خاک، چه باد^۲

*

قضا چو قصد کند صعوه‌ای چو ثعبانی است فلک چو تیغ کشد، زخم سوزنی کاریست^۳

*

قضا نیامده ما را زباغ خواهد برد نه می رویم به سودای خود نه می آییم^۴

*

ز کمان قدر آن تیر که بگریزد کشدت گرچه سراپای شوی رویین^۵

*

قلم دهر نوشت آنچه نوشت سند و دفتر و طومار نداشت^۶

*

رهرو راه قضا و قدرم راهم این بود، نبودم گمراه^۷

او گاه با تضادی چشمگیر انسان را آزاد و مختار می‌دانست، تا جایی که انسان قدرت
سازندگی، هویت بخشیدن و معنا بخشیدن به زندگی خود را داراست:

دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست^۱

*

۱- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۲۲، ص ۱۵۹. ۲- همان، بیت ۲۶، ص ۲۶۲.

۳- همان، بیت ۶۱، ص ۶۱. ۴- همان، بیت ۴، ص ۱۱۶.

۵- همان، بیت ۱۰، ص ۵۴. ۶- همان، بیت ۲۸، ص ۲۲.

۷- همان، بیت ۵، ص ۱۱۲. ۸- همان، بیت ۴۳، ص ۱۷.

ما نمی‌ترسیم از تقدیر و بخت
 آگهیم از عمق این گرداب سخت^۱
 *
 عقل و رای و عزم و همت گنج تست
 بهترین گنجور سعی و رنج تست^۲
 *
 هر چه کنی کشت، همان بدروی
 کار بد و نیک، چو کوه و صداست^۳
 *
 گفت چنین گای پدر نیک رای
 صاعقه ما ستم اغنیاست^۴

پروین شناخت عمیقی از تضادهای طبقاتی داشت، اندوه و فقر را صادقانه به تصویر می‌کشید، اما راهی برای مبارزه با تضادها و تعارضها مطرح نمی‌کرد. به ایده‌آلیسم پناه می‌برد و چون راهی نمی‌یافت به تقدیر و قضا و قدر می‌پیوست:

زادن و کشتن و پنهان کردن
 دهر را رسم و ره دیرین است^۵
 *
 ره و رسم گردون دل آزدنست
 شکفته شدن بهر پژمردنست

در دوران حاکمیت مردها که دورانی نه چندان گذرا در تاریخ ایران بود، زن به حکم قوانین اجتماعی در سازندگی و آفرینندگی جامعه بهره‌ای نداشت. پروین پذیرای این واقعیت ملموس بود، اما برخلاف زنان متعارف خود را اسیر آشپزخانه و کارهای معمول نکرد. شاعر اندیشه‌گر بی‌حضور عینی در اجتماع تعهد خویش را به عنوان زنی مسئول به انجام رساند. نارساییها و دردهای سیاسی-اجتماعی را با بینشی انتقادی-اجتماعی تشریح کرد و چون چاره‌ای عملی جز اندرز نداشت، به پند و نصیحت متوسل شد. او که در جامعه سنتی ایران آن روز سخت پای‌بند اخلاق بود و کاری جز صواب انجام نمی‌داد،

۱- احتشامی، پروین: دیوان، بیت ۴۶، ص ۱۱۹، ۲- همان، بیت ۳۲، ص ۱۲۵
 ۳- همان، بیت ۸، ص ۱۷۲
 ۴- همان، بیت ۱۴، ص ۱۷۳
 ۵- همان، ص ۲۷۲

به هدف متعالی اخلاق نظر داشت و بی‌توجه به جنبه خصوصی اصلاح فرد، در سطحی گسترده به اصلاح اجتماعی می‌اندیشید. محتوای اشعار تعلیمی پیش از مشروطه، اخلاق، مذهب و عرفان بود، اما پس از مشروطه مسایل سیاسی و اجتماعی نیز به ادبیات تعلیمی راه یافت. در این بین پروین اشعار خود را در خدمت اخلاق اجتماعی و انتقاد از اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر خود به کار گرفت و با جهان‌بینی عامل اصلی تباهی جامعه را شناسایی کرد و به اصلاح آن پرداخت. در این راه هرگز گناه نارساییهای اجتماعی-اخلاقی را به گردن مردم نینداخت. قصیده‌سرایی بود که قصاید اخلاقی-اجتماعی را در جهت اصلاح اجتماعی به کار گرفت. محتوای قصاید اخلاقی او همه لزوم دانش و هنر و به‌کارگیری خرد و کوشش، دوری از هوس و آز و پاک بودن است:

پاکی‌گزین که راستی و پاکی
 بر چرخ بر فراشت مسیحا را
 *

علم است میوه، شاخه هستی را
 فصل است پایه مقصد والا را^۱
 *

تنها نه خفتن است و تن آسانی
 مقصود ز آفرینش و ایجادت^۲
 *

در این ناوردگاه آن به که پوشی
 ز دانش مغفر و از صبر جوشن^۳
 *

راستی آموز، بسی جو فروش
 هست در این‌کوی که گندم نماست^۴
 *

سعی کن ای کودک مه‌د امید
 سعی تو بنا و سعادت بناست^۵

۱- احتشامی، پروین: دیوان، بیت ۲۳ و ۳۰، ص ۴
 ۲- همان، بیت ۳، ص ۹
 ۳- همان، بیت ۲۱، ص ۵۲
 ۴- همان، بیت ۱۰، ص ۱۷۲
 ۵- همان، بیت ۱۲، ص ۱۷۳

پروین با وجود اعتقاد به ادبیات تعلیمی، عملکرد آن را قوی و مؤثر نیافت:

اهل مجاز را ز حقیقت چه آگهیست دیو آدمی نگشت به اندرز گفتنی^۱

*

پروین به کجروان سخن از راستی چه سود گو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست^۲

*

گر بند تلخ می‌دهمت ترشرو مباش تلخی بیا؛ آر که خاصیت آن دو است

در جامعه سنتی ایران، زن به حکم زن بودن باید مطیع، کم حرف و گوشه‌گیر باشد و این سرنوشت پیش ساخته را با بار جهالتی که دیگرانش بردوش می‌گذارند، یکدک کشد و با تفکری ایستا به سنت و وراثت و گذشته‌ها تکیه کند. در چنین جامعه‌ای خرافات و توهمات همدان زن است و اعتقاد به جبر تنها راه گریز از ناتوانیهای اوست:

دزین دوروزه هستی همین فضیلت ماست که جور می‌کند ایام و ما شکیباییم^۳

این شاعر اندیشه‌گر در جامعه‌ای با ویژگی استثمار و محدودیت، نخست درد خود را سرود:

گر چه اندر کنج عزلت ساکنم شور و غوغاییست اندر باطنم^۴

و سپس با ایهام پرده از زشتکاریهای اجتماعی - سیاسی برداشت و سکوت را خیانت دانست:

وقت سخن مژرس و بگو آنچه گفتنی است شمشیر روز معرکه زشت است در نیام^۵

اگرچه تاریخ سرودن اشعار او ذکر نشده اما با شناخت رفتارهای او در موضع زنی محافظه کار می‌توان نخست به اشعار سیاسی او که در قالبی نمایی سروده شده است، اشاره کرد؛ «مناظره دو قطره خون» از این نمونه است:

ز قید بندگی این بستگان شوند آزاد اگر به شوق رهایی زنند بال و پری

*

اگر که بدمنشی را کشند بر سردار به جای او نشیند به زور از او بتری^۱

قطعه «بام شکسته»:

بادی وزید و لانه خردی خراب کرد بشکست با مکی و فروریخت بر سری

*

از ظلم رهزنی، ز رهی ماند رهروی از دستبرد حادثه‌ای بسته شد دری^۲

قطعه «شباریز»:

ندیدیم آسایش از روزگار گهی بانگ مرغ است و گه رنج کار

به نرمی چنین داد مرغش جواب که ای سالیان خفته یکشب مخواب

به سرمنزلی کاینقدر خون کنند در آن خواب آزادگان چون کنند^۳

ده بیت قطعه «مست و هشیار» همه انتقاد از اوضاع اجتماعی - سیاسی دوران رضاشاه است:

مختسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت

مست گفت ای دوست این پیراهن است، افسار نیست

*

گفت باید حدّ زند هشیار مردم مست را

گفت هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست^۴

قطعه «ناآزموده» درد بی‌عدالتی دوره اوست. درد اجتماعی ارزشهای مسخ شده در دوره‌ای که عدلبه‌اش خود ظلمیه‌ای است، قصه قاضی ظالمی که به فرزند ظلم و

۱- اختصاصی، پروین: دیوان، بیت ۱۷ و ۲۴، ص ۲۴۴.

۲- همان، بیت ۱ و ۳، ص ۷۸.

۳- همان، بیت ۱ و ۱۰، ص ۲۴۱.

۱- اختصاصی، پروین: دیوان، بیت ۱۲، ص ۷۸.

۲- همان، بیت ۸، ص ۷۹.

۳- همان، بیت ۲۲، ص ۱۱۷.

۴- همان، بیت ۳۵، ص ۱۱۸.

۵- همان، بیت ۱۵، ص ۴۲.

بیروین اشعاری علیه حاکمیت مقتدر سروده و سخت به رژیم تاخته و صراحتاً زشتکاریهای قدرتمندان را به تصویر کشیده است. «اشک یخیم» نمونه‌ای از این قطعات است:

روزی گذشت پادشهی از گذر گهی فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

*

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است این گرگ سالهاست که با گله آشناست

آن پارسا که ده خرد و ملک، رهزن است آن پادشا که مال رعیت خورد، گداست^۱

*

در خانه شحنه خفته و دزدان بکوی و بام ره دیو لایخ و قافله بی مقصد و مرام

*

ای زورمند، روز ضعیفان سیه مکن خونا به می چکد همی از دست انتقام^۲

قطعه «شکایت پیر زن»:

روز شکار، پیر زنی با قباد گفت کاز آتش فساد تو جز دود آه نیست

*

ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی یغماگر است چون تو کسی، پادشاه نیست^۳

در قطعه «نامه به نوشیروان» نیز ضمن اندرز و تعلیم به شاه از ظلم و جور دولتمردان و

زورمندان ناله می‌کند:

بترسی ز آه ستم‌دیدگان که در دل شب نشسته‌اند که نفرین به پادشاه کنند

از آن شرار که روشن شود ز سوز دلی به یک اشاره، دو صد کوه را چو گاه کنند^۴

۱- اعتصامی، بیروین: دیوان، بیت ۱، ۵ و ۶، ص ۷۹.

۲- همان، بیت ۱ و ۱۳، ص ۴۱-۲.

۳- همان، بیت ۴-۱۳، ص ۲۵.

بهر ترتیب بیروین شاعری است آرمان خواه، آرزوها و خواسته‌هایش شخصی نیست، بلکه به مردم و سرزمین او تعلق دارد و چون در ارتباط با جامعه و سیاست است ناگزیر فساد و تباهی را گاه به زبان کنایه و گاه با ابهامی ظریف می‌سراید عموماً در تاریخ، صاحبان قدرت از انتقاد به هر شکل هراسیده‌اند، اما روشنگران و اندیشه‌نگاران نیز در رویا رویی با چنین واقعیتی از روشهای مختلفی سود جستند. سعدی^۱ در گلستان با روشی پندگونه به انتقادی غیرمستقیم دست زده است. میر عبدالحق استرآبادی^۲ انتقاد را با طنز آمیخته است. «موش و گربه» عبید زاکانی^۳ تمثیل گونه‌ای طنز آمیز و سراسر آن انتقاد اجتماعی-سیاسی است. نظامی^۴ در محزن الاسرار با انتقادی آمیخته با طنز به زبان حیوانات، تمثیل وار مملکت‌داری نوشیروان را به انتقاد کشیده است. هر یک از اندیشه‌گران با روشی چون تعلیم، طنز، وصف و گاه مبالغه به مبارزه با تعارضهای اجتماعی برخاسته‌اند، هلالی استرآبادی به سبب انتقاد صریح از بیداد عبیدالله خان از یک جانش را از دست داد:

تا چند از پی تالان باشی تارا جگر ملک یتیمان باشی

غارت کنی و مال مسلمان ببری کافر باشم اگر مسلمان باشی

زبان اخترگرچی نیز به دست سلیمان خان قاجار بریده شد. به هر حال، ترتیب اشعار انتقادی در هر دوره تاریخی به صورتهای گوناگون سروده شده، اما با تحولات دنیای نو روش نمادگرایانه، خردگرایانه، شیوه انتقادی است و بیروین نیز در قالب گفت و شنود، پرده از زشتکاریهای سیاسی-اجتماعی برداشت. در قطعه «دزد و قاضی» پاره‌ای از دردهای اجتماعی را چنین مطرح می‌کند:

۱- سده هفتم هجری قمری.

۲- سده نهم هجری قمری.

۳- سده هشتم هجری قمری.

۴- سده ششم هجری قمری.



دزد جاهل، گر یکی ابریق برد
دزد عارف، دفتر تحقیق برد
دیده‌های عقل گر بینا شوند
خود فروشان زودتر رسوا شوند

*

دزد اگر شب، گرم یغما کردنت
دزدی حکام، روز روشن است
حاجت ار ما را ز راه راست برد
دیو، قاضی را به هر جا خواست برد^۱

پروین در طول زندگی کوتاه خویش، با آرمانهایی فراتر از واقعیت، از لحظه لحظه‌های موجود خویش سود برد و بدین ترتیب ارزش وقت را به خوبی شناخت.

گهر وقت، بدین خیرگی از دست مده
آخر این دژ گرانمایه بهایی دارد^۲

*

فرصت از دست می‌رود هشدار
عمر چون کاروان بی جرسی است^۳

*

ز خواب جهل بس امسالها که پار شدند

خوش آن که بیهوده، امسال خویش پار نکرد^۴

*

دی و فردات خیالست و هوس، پروین اگر فکر و رانیست، بکوش اکنون^۵

هشدار او نوعی پاسخ سریع به مرگ بود. فلسفه مرگ اندیشی که از دیر زمان اندیشه‌گران ما را به تفکر وادار کرده بود، شاعر را نیز بر این راه برد و برغم پای‌بندی به اصول و اعتقادات مذهبی از اندیشه مرگ فارغ نماند و برخلاف مولانا و پیروان عرفان، خیام گونه زندگی پس از مرگ را انکار کرد:

۱- اعتصامی، پروین: دیوان، بیت ۶-۱۵، ۴-۲۳، ص ۳۱-۱۳۰.

۲- همان، بیت ۸، ص ۲۵۷.

۳- همان، بیت ۱۵، ص ۱۲۱.

گفت رازی که نهان است ببین
اگر ت دیده بینایی هست
هم از امروز سخن باید گفت
که خبر داشت که فردایی هست^۱

*

نیش این مار هر آن کس که خورده میرد
وان که او مرد کجا زنده شود، دیگر^۲
همچنان که خیام نیز چنین عقیده‌ای را نه سده پیش از او سروده است:

ز نهار به کس مگو تو این راز نهفت
هر لاله که پژمرد نخواهد بشگفت^۳

*

کاش از بی صد هزار سال از دل خاک
چون سبزه امید بر دمیدن بودی^۴*

۱- همان، بیت ۲-۱۱، ص ۸۰.

۲- رباعیات خیام، ص ۷۱.

۳- همان، بیت ۲، ص ۲۵.

۴- همان، ص ۶۱.

* یادداشت قد پارسی: آنچه را نویسنده محترم سقاه نگاشته بودند، بی هیچ کم و کاست آوردم؛ ولی برداشت ایشان را در این باره که پروین شایسته‌ترین انسان پس از مرگ را انکار کرده و مرگ را نیستی محض انگاشته نادرست می‌دانیم؛ و آن را با بسیاری از تصویحات شاعرانه نامی ناسازگار می‌بینیم. مثلاً آن جا که در رباعی پدر خویش می‌گوید "عضو جمعیت حق گشتی..." و:

گل و ریحان کدامین چمنت بنمودند
که شکستی قفس ای مرغ گلستانی من

نیز در شعری که برای سنگ مزار خود سروده و خواستار «فانحه و بس» برای خویش گردیده و... ابیاتی هم که مستند نویسنده مقاله قرار گرفته نمی‌تواند مدعای نامبرده را ثابت کند و غالباً در لفظی و انکار فردای همین جهان است و اگر قرار بر این گونه استنباطها باشد، حتی می‌توان «امام علی (ع) را منکر فردای قیامت شمرده به دلیل آنکه فرموده:

مافات مضي و ما سیاتیک فاین؟ قم فاعنتم الفرصة بین العدمین

نیز به این استدلالها می‌توان حتی آیاتی مانند کل من علیها فان، و کل شیء هالک الا وجهه را دلیل بر انکار معاد گرفت - که درست نیست. به عنوان تکمیل این یادداشت، این ابیات دیگر را هم از پروین می‌آوریم:

در این باغ دلکش که گیتیش نام است
قضا و قدر می‌کنند باغبانی

به گلزار، گل یک نفس بود مهمان
فلک زود رنجید از میزبانی

بیا تا خرامیم سوی گلستان
به نظاره دولت بوستانی

*



او مرزهای دانی را می شناخت. کوشش او رسیدن به بالاترین مرتبه خردگرایی بود. به راستی می توان گفت او از نخستین زنانی است که در راستای خردگرایی در دیار ما

۱۳۳

از این کوچگه کوچ بایست کردن
ففس بشکن ای روح، پرواز میکن!
همایی تو و سدرهات آشیان است

نیز این ابیات از قطعه شعری با عنوان «روح آزاد»:

تو چو زری، ای روان تابناک
واگذار! این لاشه ناچیز را
زرّ کانی را چه نسبت با سفال
با خرد، صلح کن و رایب بز
هیچ پاکی هم چو تو پاکیزه نیست
تو یکی تابنده گوهر بوده‌ای
تو چراغ منک تاریک تنی
از نظر پنهانی، از دل نیستی
محبس تن بشکن و، پرواز کن
تا ببینی ک آنچه دیدی ماسواست
تا بدانی صحبت یاران خوش است
تا ببینی کعبه مقصود را
تا نمایندت به هنگام خرام
تا بیاموزند اسرار حقت
با تو، پنهان از تو، چون و چندهاست
چند در هر دام، باید گشت صید
چند از هر تیغ، باید باخت سر
مرغک اندر بیضه چون گردد پدید
عاقبت کان حصن سخت از هم شکست
گه پرد آزاد در کھسارها
گاه برچیند زبامی دانه‌ای
جست و خیز طایران ببند همی

که کورده است بر روی پن زندگانی؟
چرا پای بند اندر این خاکدانی
مکن خیره! بر کرکسان میهمانی

چند باشی بسته زندان خاک
در نورد! این راه آفت خیز را
شیر جنگی را چه خویشی با شغال؟
کز دم تن را به سر، پایب بز
گوش هستی را چنین آویزه نیست
رخ چرا با تیرگی آلوده‌ای
در سیاهی‌ها، چو مهر روشنی
کاش! می‌گفتی: کجایی، کیستی؟
این نخ پوسیده از پا باز کن
تا بدانی خلوت پاکان جداست
گیرودار زلف دلداران خوش است
بر گشایی چشم خواب آلود را
سپر گاهی خالی از ضیاء و دام
تا کنند از عاشقان مطلقیت
عجدها، میثاق‌ها، پیوندهاست
چند از هر دیو، باید دید کید
چند از هر سنگ، باید ریخت پر
گویده: این جا بس فراخ است و سپید
عالمی ببند همه بالا و پست
گه چمد سرمست در گلزارها
سر کند خوش نغمه مستانه‌ای
فارغ اندر سبزه بنشیند دمی



گامی بلند برداشت و بی‌هیاهو خود را از اسارت حصارهای ذهنی تقلیدی و تلقینی رها ساخت.

در نوشتن این مطالب از کتابهای زیر استفاده شده است:

اعتصامی، ابوالفتح: مجموعه مقالات و قطعات اشعار که بمناسبت درگذشت و اولین سال وفات خانم پروین اعتصامی نوشته و سروده شده است. تهران، ناشر

ابوالفتح اعتصامی، چاپخانه فردین، ۱۳۵۵ ش، ص ۳۰، ۷۳.

اعتصامی، پروین: دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطعات خانم پروین اعتصامی، تهران، ابوالفتح اعتصامی، چاپخانه فردین، ۱۳۵۵ ش، چاپ هفتم.

نوری، مهدی، رشد و تکامل شخصیت: رفتار بهنجار و نابهنجار، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۶۸ ش.

هدایت، صادق: ترانه‌های خیتام، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶ ش.

Abraham H. Maslow: *Motivation and Personality*, 1970, second edition.
Duane Schultz: *Growth Psychology*, models of the hearty Personality,
New York, U.S.A., D. vall Nostrand Company, 1977.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی